

خصوصی سازی دانشگاه‌های دولتی آمریکا: آنچه در عمل اتفاق می‌افتد^۱

نویسندگان: کاترین لیال و کاتلین سل

مترجم: احمدرضا روشن *

چکیده

در نبود تحلیل‌ها و مباحث جدی در مورد سیاست‌های بخش عمومی و در مورد تصمیم‌های مربوط به درآمد و بودجه ایالت‌های مختلف آمریکا، به طور پیوسته سهم بودجه ایالتی در تأمین مالی دانشگاه‌ها و کالج‌های دولتی آمریکا طی دهه گذشته کاهش یافته است. این در حالی است که حدود ۷۷ درصد کل ثبت‌نام‌های آموزش عالی آمریکا در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی دولتی (فدرال و ایالتی) این کشور صورت می‌گیرد. در دهه ۱۹۸۰ بیش از ۵۰ درصد بودجه مؤسسات آموزش عالی دولتی از بودجه ایالتی تأمین می‌شد، در حالی که این نسبت به حدود ۳۰ درصد کاهش یافته است. این کاهش کمک‌های ایالتی، با ساختار نامتناسب نظام بودجه‌ریزی و تأمین مالی دانشگاه‌های دولتی همراه بوده است که نتوانسته تنوع مالی ایجاد کند و کسری بودجه آنها را بپوشاند و اتکای آنها را به کمک‌های دولتی کاهش دهد. البته برای محاسبه و تعدیل میزان واقعی کمک‌های دولتی به دانشگاه‌ها شاخص HEPI^۲ مناسب‌تر از شاخص قیمت مصرف‌کننده CPI^۳ است.

در هر صورت، آمریکا در حال خصوصی‌سازی مؤسسات آموزش عالی دولتی خود است و در حالی که سهم کمک‌های ایالتی از بودجه این مؤسسات کاهش یافته، بالاجبار سهم دیگر تأمین‌کنندگان مالی آنها (نظیر شهریه، موقوفات، دانش‌آموختگان و شرکت‌ها) افزایش یافته است. در این شرایط، هم پیامدهای مثبت و هم پیامدهای منفی قابل مشاهده است.

۱. این مقاله از منبع زیر انتخاب و ترجمه شده است.

Lyall, Katharin and Sell, Kathleen (2006). The De facto Privatization of American Public Higher Education – change – volume 38, Iss. 1

* عضو هیئت علمی مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی (مسئول مکاتبات: pendari1234@gmail.com)

2. Higher Education Price Index

3. Consumer Price Index

خصوصی سازی آموزش عالی؛ کاهش هزینه های دولتی

اگر راجع به خصوصی سازی فکر کنیم مفید خواهد بود تا میزان تأثیرش را بر روی عملکرد نهادهای عمومی متوجه شویم. همانطور که سهم سرمایه گذاری های بخش عمومی در مؤسسات وابسته به دولت کاهش می یابد، این مؤسسات مجبورند تا فعالیت خود را در یک بازار رقابتی ادامه دهند و مجبورند تا هر چه بیشتر خصوصی شوند. طی دهه گذشته، میزان حمایت های مالی ایالتی از مؤسسات آموزش عالی مرتباً کاهش یافته به طوری که سهم سرمایه گذاری بخش عمومی از کل درآمدهای دانشگاه های دولتی از حدود ۵۰ درصد به حدود ۳۰ درصد کاهش یافته در حالی که سهم سایر منابع درآمدی دانشگاه ها افزایش یافته است. در این مقاله ما برخی از شواهد مربوط به افزایش خصوصی سازی دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی دولتی (عمومی) را ارائه داده ایم، همچنین به چند سؤال مهم در این زمینه پاسخ خواهیم گفت: واقعاً چه اتفاقی دارد می افتد؟ آیا تغییرات انجام گرفته مرتبط با خصوصی سازی دانشگاه ها سیاستی مقطعی^۱ است یا یک سیاست و تصمیم بلندمدت؟ این روند، چه شرایطی باید داشته باشد؟ و بالاخره اینکه در این روند، ما چه می توانیم انجام دهیم؟

شواهد خصوصی سازی

با در نظر گرفتن نرخ تورم، متوجه می شویم میزان واقعی حمایت های مالی ایالتی از دانشگاه های آمریکا کاهش یافته است به طوری که حتی در برخی ایالت ها نسبت کمک های بخش عمومی به کل بودجه دانشگاه ایالتی به کمتر از ده درصد کاهش نشان می دهد و به همان اندازه، دانشگاه های ایالتی را مجبور کرده است، به سراغ سایر منابع تأمین مالی (به ویژه افزایش شهریه) بروند.

آمار رسمی حکایت از آن دارد که حمایت مالی دولت های ایالتی آمریکا بر اساس سرانه دانشجویی طی سال های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۴ میلادی معادل ۱۲ درصد کاهش یافته است (با تعدیل مبالغ دریافتی بر اساس نرخ تورم). همچنین متوسط سهم آموزش عالی از بودجه ایالتی از ۹/۸ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۶/۹ درصد در سال ۲۰۰۰ کاهش یافته است. این کاهش سهم حتی در ایالت هایی که وضعیت مالی خوبی داشته اند (به عنوان مثال درآمد مالیاتی آنها افزایش یافته است) نیز مشاهده می شود.

در پاسخ به این تغییرات، دانشگاه‌ها برای تضمین دسترسی و برابری در آموزش عالی به تنوع بخشی به منابع تأمین مالی خود پرداختند؛ تا حد امکان در هزینه‌های خود صرفه‌جویی کردند و فناوری‌های مورد استفاده خود را ارتقاء بخشیدند. این تغییرات، منجر به تغییر در سهم منابع درآمدی و افزایش میزان پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری مسئولان دانشگاهی شد. در بسیاری از دانشگاه‌های دولتی، سهم دانشجویان، دانش‌آموختگان و موقوفات در تأمین مالی دانشگاه‌ها افزایش یافت و در حالی که در انتخابات ایالتی، مسئولان از کنترل بودجه آموزش عالی سخن می‌گفتند، سهم و نقش کمک‌های ایالتی به دانشگاه‌ها که به لحاظ تاریخی همواره مهم بوده است، کاهش می‌یافت.

یک روند دوری^۱ یا بلندمدت؟

دلایل متقاعدکننده زیادی وجود دارد که تصور کنیم کاهش حمایت‌های بخش عمومی از دانشگاه‌های دولتی نه یک سیاست مقطعی بلکه یک روند درازمدت است. این نتیجه تغییرات ژرف در فلسفه سیاسی، محدود شدن حوزه فعالیت و پاسخگویی بخش عمومی و انتقال ریسک به افراد است. کاهش درآمدهای مالیاتی و محدود شدن هزینه‌ها به همراه ساختار مالی و بودجه‌ای نامتناسب برای رفع کسری بودجه، ایالت‌ها را وادار کرد تا نسبت به تأمین مالی دانشگاه‌ها محتاطانه‌تر عمل کنند. طعنه‌آمیز این است که این وقایع هنگامی اتفاق می‌افتد که آموزش عالی به طور قابل اثباتی نه فقط برای افراد بلکه برای موفقیت کلی اقتصاد، حیاتی به نظر می‌رسد. از جمله، طبق یافته‌های «تام مورتسون»^۲ از سال ۱۹۷۵ تقریباً تمام رشد و پیشرفت اقتصادی برای افراد، خانواده‌ها، شهرها، ایالت‌ها و کل کشور ایالات متحده، با نیروی کار دارای تحصیلات عالی روی داده است.

کاهش تأمین مالی آموزش عالی توسط ایالت‌ها برای مسئولان مشکل نیست؛ چرا که آنها منابع درآمدی جایگزین (مانند شهریه) را به جای بودجه ایالتی که به طور عمده از طریق مالیات تأمین می‌شود، توصیه می‌کنند. این روند، از سوی دولت مرکزی امریکا نیز حمایت می‌شود؛ جایی که از دولت‌های ایالتی خواسته می‌شود نسبت به

1. Cyclical Trend

2. Tom Mortenson

نیازها و مشکلات ایالت‌های خود مسئولیت‌پذیرتر شوند (به‌ویژه در زمینه ارائه بیمه‌ها و حمایت‌های درمانی و پزشکی و کمک به افراد بی‌خانمان). به علاوه، دولت مرکزی برای خود وظایف و تکالیف بین‌المللی نیز قائل شده است و قسمتی از بودجه کشور در آنجا صرف می‌شود. همچنین، یک ایدئولوژی مخالف در حال رشد نیز وجود دارد که معتقد است دانشگاه‌ها محلی برای ارائه آموزش لیبرال، به چالش کشیدن تفاوت‌های نژادی و بازگذاشتن درها به روی دانشجویان بین‌المللی شده و کمک به دانشگاه‌ها از سوی معتقدان به این ایدئولوژی، مورد انتقاد قرار گرفته است.

عواقب^۱ خصوصی‌سازی

خصوصی‌سازی مؤسسات آموزش عالی دولتی، هم دارای آثار و نتایج مثبت و هم دارای عواقب منفی است. از جمله آثار مثبت خصوصی‌سازی این‌گونه مؤسسات می‌توان به افزایش انگیزه برای عملکرد کاراتر و توجه بیشتر به خواست مشتریان در یک بازار رقابتی اشاره کرد. دانشگاه‌های دولتی سرانجام مجبور خواهند شد منابع محدود خود را بر روی برآوردن خواست‌های مشتریان متمرکز کنند به جای آنکه صرف آن چیزی کنند که مایل به انجام آن هستند و یا دوست دارند که انجام دهند. فشار اقتصاد بازار آزاد، همچنین دانشگاه‌ها را به سمت مدیریت انعطاف‌پذیرتر و نیز افزایش استقلال در مقابل قوانین و مقررات ایالتی سوق می‌دهد. ضمن اینکه اگر قرار است دانشگاه‌های دولتی در یک بازار پرقابلیت فعالیت کنند، باید ابزارهای اقتصادی عمل کردن را نیز داشته باشند. به عنوان مثال، مجاز باشند تا خودشان قیمت خدماتی که ارائه می‌دهند را تعیین کنند. در شرایط تازه، مدل «اداره ایالتی» (State – Agency) برای مؤسسات دانشگاهی که تحت فشارند تا وارد میدان پر از رقیب در بازار آزاد شوند، مناسب نیست. پایان چنین مدلی، ممکن است یکی از نتایج مثبت کاهش حمایت‌های ایالتی از دانشگاه‌های دولتی باشد.

با تحت فشار قرار گرفتن دانشگاه‌ها برای اینکه کمتر به بودجه ایالتی متکی باشند، آنها مجبور شده‌اند گرایش به سمت تنوع بخشی به منابع درآمدی دیگر نظیر شهریه‌های دانشجویی، مبالغی که از سوی فارغ‌التحصیلان پرداخت می‌شود، موقوفات، و قراردادهای پژوهشی پیدا کنند. مقامات ایالتی نیز که با کسری بودجه و فشار مالی

از سوی سایر بخش‌ها مواجهند، سوگیری جدید دانشگاه‌های دولتی را ترغیب می‌کنند. این رویکرد، برای دانشگاه‌ها نیز مفید است، چرا که بدین ترتیب آنها کمتر در معرض آسیب‌پذیری ناشی از نوسانات بودجه ایالتی یا ایدئولوژی‌های سیاسی قرار می‌گیرند.

در مجموع، چنین رویکردی، افق‌های جدیدی را بر روی دانشگاه‌های دولتی می‌گشاید و روش‌های سنتی عملکرد دانشگاه‌ها را به چالش می‌کشد.

ابعاد منفی: خصوصی سازی آموزش عالی، دارای تبعات منفی نیز هست. دسترسی افراد متعلق به خانواده‌های با درآمد کم یا متوسط به دنبال افزایش شهریه‌ها، کاهش می‌یابد. طی دهه گذشته، نسبت ثابت نام‌کنندگان متعلق به گروه‌های کم درآمد به طور مرتب در مؤسسات چهار ساله دولتی رو به کاهش بوده است. چنین جنبه‌ای از افزایش قشر بندی دانشجویان به نفع افراد با درآمد بالاتر، استلزامات دموکراسی را به چالش می‌کشد.

خصوصی سازی آموزش عالی دولتی، همچنین ریسک تضاد اهداف حامیان مالی تحقیق دانشگاهی با اهداف دانشگاه را افزایش می‌دهد. در این شرایط، دانشگاه‌ها نگران حمایت از آزادی آکادمیک پژوهشگران و سهم کردن دیگر اعضای جامعه علمی در نتایج پژوهش هستند. قوانین بازار دیکته می‌کند که نتایج پژوهش‌ها یک کالای عمومی نیست بلکه به مثابه کالایی است که فروخته می‌شود و استفاده انحصاری از آن متعلق به خریدار است.

نگرانی دیگر مربوط به برنامه‌ریزی درسی و تعیین محتوای دروس است که ممکن است تحت فشار و نیازهای کوتاه مدت بازار و مشتریان تغییر کند. هم اکنون دانشگاه‌های دولتی عرضه‌کننده فارغ‌التحصیلانی در رشته‌های معلمی، پرستاری، فیزیوتراپی و سایر مشاغل اجتماعی مفید هستند که ممکن است بازار، پاداش اندکی به خدمات آنان بدهد و تقاضای بازاری برای چنین مهارت‌هایی کم است و مشخص نیست که در صورت خصوصی شدن دانشگاه‌های دولتی، آنها بتوانند یا بخواهند باز هم در این رشته‌ها دانشجو تربیت کنند؛ چرا که ممکن است تربیت دانشجو در سایر رشته‌ها برای دانشگاه‌ها سود بیشتری داشته باشد. خصوصی سازی همچنین، ممکن است گرایش دانشگاه‌های دولتی به گسترش مرزهای دانش در زمینه فعالیت‌های عام‌المنفعه را ضعیف کند.

اما احتمالاً مهم‌ترین هزینه خصوصی‌سازی، کاهش ظرفیت تولید سرمایه انسانی است. در شرایطی که کشور نیازمند گسترش آموزش عالی است، این نگرانی وجود دارد که ممکن است برخی از دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی در پروسه خصوصی‌سازی و بازار رقابتی از میان بروند، هم‌اکنون دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی دولتی امریکا حدود ۷۷ درصد از کل دانشجویان را در خود جای داده‌اند. بعید است دانشگاه‌های خصوصی بتوانند چنین نسبتی را پر کنند و جای مؤسسات دولتی را در تأمین ظرفیت سرمایه انسانی بگیرند. کاهش جمعیت دانشجویی، هم بر ایجاد فرصت‌های اقتصادی و هم بر افزایش تحرک اجتماعی اثر منفی می‌گذارد که برای دموکراسی مشکل‌زا است. به علاوه، اقتصاد جدید به دانش و مهارت‌های آنان احتیاج دارد. در حالی امریکا با خطر کاهش ظرفیت ایجاد سرمایه انسانی مواجه است که دیگر کشورها در حال گسترش و توسعه آموزش عالی خود هستند. در میان ۲۷ کشور عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) امریکا از لحاظ درصد پذیرش فارغ‌التحصیلان دبیرستان در دانشگاه رتبه بیست و یکم را احراز کرده است. در ایالات متحده، ۳۲/۵ درصد از فارغ‌التحصیلان مقطع دبیرستان در دانشگاه‌های این کشور ادامه تحصیل داده‌اند؛ در حالی که متوسط این شاخص در OECD معادل ۳۷/۲ درصد است. این نرخ مشارکت در آموزش عالی در ۱۰ کشور از OECD حتی بیشتر از ۴۰ درصد است. بدین ترتیب، امریکا از موقعیتی که آینده اقتصادی و سیاسی‌اش را تحت تأثیر قرار می‌دهد عقب‌نشینی می‌کند. چند نکته ابهام‌آمیز دیگر در مورد خصوصی‌سازی وجود دارد. گفته می‌شود که خصوصی‌سازی، پاسخگویی^۱ دانشگاه‌ها را افزایش می‌دهد، اما پاسخگویی به چه کسی را؟ همان‌طور که خصوصی‌سازی آموزش عالی گسترش می‌یابد، پاسخگویی دانشگاه‌ها احتمالاً در برابر دانشجویان، فارغ‌التحصیلان و وقف‌دهندگان یعنی کسانی که آنها را تأمین مالی می‌کنند افزایش می‌یابد، اما پاسخگویی در مقابل اهداف اجتماعی کاهش می‌یابد. پاسخگویی در برابر اهداف اجتماعی زمانی جریان می‌یابد که یک گفت‌وگو^۲ در ایالت شروع و اهداف ایالتی به روشنی بیان شود. بدون چنین گفت‌وگوهایی در عرصه

-
1. Accountability
 2. Dialogue

اجتماعی، فشارهای بی‌شفقت بازار، پاسخگویی دانشگاه‌ها را به سمتی منحرف می‌کند که ممکن است با اهداف عمومی^۱ در تضاد باشد.

محدود شدن مأموریت‌ها به ناگزیر نقش دانشگاه‌ها را به عنوان ابزاری برای نقد اجتماعی، عدالت اجتماعی و تغییرات اقتصادی محدود خواهد کرد. افراد محافظه‌کار، ممکن است این تحولات را به نوعی توجیه کنند. به طوری که بگویند خصوصی سازی به طور غیرمستقیم کاری را انجام می‌دهد که به طور مستقیم و قانونی نمی‌توان انجام داد. برخی نیز این نتایج خصوصی سازی را به عنوان ضرورتی می‌دانند که برای بازسازی دموکراسی باید پرداخت شود.

نکته اساسی این است که هزینه‌های آموزش عالی چگونه باید بین افراد و جامعه باز توزیع شود؟ این تغییر، خود را در تغییر منافع فردی یا اجتماعی آموزش عالی منعکس می‌کند. در نبود یک معیار ارزشیابی صحیح، ممکن است پاندول قضاوت ما به سمت فزونی منافع فردی آموزش عالی سوق پیدا کند، البته اگر مزایای یک «جمهور تحصیل کرده»^۲ را نادیده بگیریم. همان‌گونه که یک گزارش در مورد نیروی کار امریکا که توسط بنگاه رند^۳ انتشار یافته است، نشان می‌دهد که دستمزد یک فارغ‌التحصیل دانشگاه نسبت به یک فارغ‌التحصیل دبیرستان طی سال‌های ۱۹۷۳ تا ۲۰۰۱ معادل ۳۰ درصد بیشتر افزایش یافته است که نشان‌دهنده منافع فردی آموزش عالی است. در حالی که «ولف»^۴ و «هیومن»^۵ برآورد کرده‌اند که منافع اجتماعی یک فارغ‌التحصیل دانشگاه که شامل مواردی همچون کاهش هزینه‌های بیمه درمانی، کاهش فعالیت‌های مجرمانه، افزایش کارایی نیروی کار و تربیت بهتر فرزندان می‌شود احتمالاً برابر و یا حتی بیشتر از منافع فردی آن است.

آنچه که دانشگاه‌ها انجام می‌دهند

دانشگاه‌های دولتی برای مواجهه با شرایط جدید راه‌های گوناگونی را در نظر می‌گیرند. آنها منابع درآمدی سنتی خود را افزایش می‌دهند، نظیر: افزایش شهریه و

1. Public Purposes
2. Educated Populace
3. RAND corporation
4. Wolf
5. Haveman

سایر خدمات آموزشی، افزایش دریافت اعانات مردمی، افزایش تعداد دانشجویان بورسیه سازمان‌ها، یافتن یک شرکت یا بنگاه اقتصادی که حمایت‌کننده تحقیقات مبتکرانه باشد.

از سوی دیگر، آنها در جهت کاهش هزینه‌ها گام برمی‌دارند، از جمله: کاهش یا حذف بخش‌های اداری غیرضرور، جایگزین کردن هیئت علمی حق‌التدریس یا پاره وقت با هیئت علمی تمام وقت، تغییر محتوای درسی در جهت امکان استفاده در آموزش مجازی و فناوری‌های پیشرفته آموزشی و گسترش این‌گونه آموزش‌ها به جای آموزش سنتی. بسیاری از دانشگاه‌های دولتی، آموزش بر خط^۱ را گسترش داده‌اند. بعضی از آنها نیز در حال آزمایش این‌گونه آموزش‌ها هستند تا آن را (از طریق طراحی دوباره رشته‌های تحصیلی و محتوای درسی) مورد استفاده قرار دهند. برخی دانشگاه‌ها نیز با کاربرد آموزش از طریق کامپیوتر توانسته‌اند تعداد دانشجوی بیشتری را ثبت‌نام کنند. طراحی مجدد دروس برای کاربرد آموزش مجازی، منجر به کاهش هزینه سرانه دانشجویی می‌شود. به ویژه، برای دانشجویانی که عملکرد تحصیلی مناسبی نداشته‌اند و مجبور به گذراندن دوباره برخی دروس می‌شوند و از این طریق، هزینه‌های مربوط به «نرخ تکرار دروس» (یا افت تحصیلی)^۲ کاهش می‌یابد. هزینه‌هایی که با کاربرد این‌گونه آموزش‌ها پس‌انداز می‌شود می‌تواند در جاهای دیگر سرمایه‌گذاری شود. نکته مهم دیگری که قابل اشاره است این است که طی چند سال گذشته نرخ افزایش بهره‌وری در دانشگاه‌های دولتی به همان نسبت نرخ افزایش بهره‌وری در شرکت‌های صنعتی آمریکا بوده است (افزایش حدود ۲ تا ۲/۵ درصد در سال).

آنچه که ایالت‌ها انجام می‌دهند

تصمیمات مربوط به بودجه ایالتی به طور فزاینده‌ای با دیدی کوتاه‌مدت و موقتی اتخاذ می‌شوند. راهبردهای مرتبط با کنترل کسری بودجه نیز به جای آنکه بر اساس راه‌حل‌های ساختاری و در جهت بهبود رشد اقتصادی ایالت باشد، همراه با تصمیمات شتاب‌زده و یکباره است.

1. Online Instruction
2. Repeat Rate

شیوه‌هایی از جمله کاهش کارکنان اداری ایالت، فرسایش توسعه اقتصادی ایالت با حذف مشاغل مربوط به طبقه متوسط و ناتوانی در نگهداشت نیروی کار با استعداد و توانا، تأثیر مثبت مدیریت ایالتی را کاهش می‌دهد. همچنین کاهش عایدی‌های ایالتی، دستکاری در حساب‌های مالی و عمیق شدن کسری بودجه ساختاری، بازدهی اوراق قرضه ایالتی طی سال‌های آینده را کاهش داده و ارائه خدمات را هزینه برتر می‌کند. تشخیص اینکه این روند، آموزش عالی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و تشخیص اینکه این نیاز وجود دارد که حوزه نفوذ مقررات ایالتی در مورد دانشگاه‌ها کاهش یابد، برخی ایالت‌ها را بر آن داشته تا به تجدید ساختار نوع رابطه خود با دانشگاه‌ها دست زنند و مدل «دانشگاه به عنوان بخشی از ادارات ایالتی» را کنار گذاشته و دانشگاه را به مثابه «بنگاهی در خدمت منافع اجتماعی» قلمداد کنند. برای نمونه:

۱. انواع گوناگون دانشگاه‌های اجاره‌ای^۱ به وجود آمده است. مجلس ایالت ویرجینیا اخیراً قانونی را به تصویب رساند که طبق آن، دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی دولتی استقلال عمل بیشتری بیابند و بتوانند حوزه عملکرد خود را در جهت تحقق اهداف ایالت گسترش دهند. این اهداف باید در قالب برنامه‌های شش ساله تحقق یابد. اهداف و برنامه‌ها با توافق و همکاری دو جانبه مسئولان ایالتی و دانشگاه‌ها تعیین می‌شود. این تعامل و ارتباط که با حسن نیت مقامات ایالتی همراه بوده، دست دانشگاه‌ها را برای اعمال مدیریتی کارا خارج از قراردادهای و مقررات قبلی باز می‌گذارد. شرایط جدید، بستری را فراهم می‌کند که در آن دانشگاه‌های دولتی می‌توانند موقعیت خود را در چارچوب قواعد بازار آزاد استحکام بخشند و در عین حال، اهداف ایالت هم مدنظر قرار گرفته و در جهت تحقق آنها گام برداشته می‌شود.

۲. دانشگاه‌های پیوندی^۲ همچون دانشگاه کرونل و دانشگاه ویرجینیا عملکرد آنها در جهت مخلوط کردن و پیوند زدن حوزه عمومی و خصوصی است؛ به طوری که با حفظ ساختار قبلی، انجام بخش‌هایی از وظایف دانشگاه به عهده بخش خصوصی گذاشته می‌شود.

همچنین، بیمارستان و کلینیک‌های دانشگاه ویسکانسین به مثابه یک شرکت غیرانتفاعی و با استقلال مدیریتی عمل می‌کنند، ساختار پیوندی^۳ ایالت‌ها را قادر

1. Charter Universities

2. Hybrid Universities

3. Hybrid Structure

می‌سازد تا منابع محدود خود را در امور اجتماعی که در وضعیت بحرانی قرار دارند، صرف کنند. در عوض، دانشگاه‌ها نیز این امکان را دارند که انجام وظایف برخی واحدها و برنامه‌های خود را به مثابه یک بنگاه خصوصی انجام دهند.

۳. دریافت قیمت تمام‌شده^۱: در این روش، شهریه دانشجویی طوری تعیین می‌شود که تمامی هزینه‌های انجام‌گرفته برای ارائه خدمات آموزشی را پوشاند. به علاوه کمک مالی به دانشجویان که قبلاً برای حمایت از دانشجویان متعلق به خانواده‌های کم‌درآمد وجود داشت، در این روش کاملاً کنار گذاشته شده است. نمونه‌ای از چنین دانشگاه‌های دولتی می‌توان از دانشگاه میامی در ایالت اوهایو نام برد. اداره دانشگاه در این روش، بسیار نزدیک به اداره یک دانشگاه خصوصی است. تنها تفاوت این است که در این نوع دانشگاه‌ها اهداف عمومی و اجتماعی، بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد. در این روش اگر هم حمایتی از دانشجویان با پایگاه اقتصادی - اجتماعی پایین بشود به صورت داوطلبانه خواهد بود و نه اینکه اجبار قانونی طبق مقررات ایالتی وجود داشته باشد.

۴. کوپن یا بن تحصیلی^۲: این روش در برخی ایالت‌ها که از لحاظ قانونی تأمین مالی مستقیم آموزش عالی با محدودیت مواجه است، به اجرا درآمده است. (مانند ایالت کلرادو) در این روش، به جای پرداخت به دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، کوپن‌های تحصیلی در اختیار دانشجویان قرار می‌گیرد. به طوری که برای دریافت این کوپن، دانشجویان با هم رقابت می‌کنند. تأثیر این روش در نهایت به تعداد دانشجویانی که این کوپن‌ها را دریافت می‌کنند و نیز میزان درصدی که این کوپن‌ها کل هزینه‌های تحصیلی را پوشش می‌دهد و واکنش سیاسی شهروندان نسبت به مبلغ این کوپن‌ها بستگی دارد.

در آینده چه خواهد شد؟

به نظر می‌رسد طی سال‌های آینده، گرایش مالی و سیاسی برای اجرای برنامه خصوصی‌سازی آموزش عالی همچنان ادامه خواهد یافت. گرچه، هنوز اندک تمایلی در بین قانون‌گذاران برخی ایالت‌های امریکا برای مشارکت با دانشگاه‌ها برای حل مشکلات مالی آنها وجود دارد. این در حالی است که دولت فدرال از ایالت‌ها می‌خواهد که نسبت به حل مشکلات و مسائل محلی، مسئولیت‌پذیری بیشتری داشته

1. Full - Cost Pricing

2. Vouchers for Higher Education

باشند و بدین ترتیب، از میزان کمک دولت فدرال به ایالت‌ها کاسته شده است؛ ضمن اینکه، اگر کنگره بخواهد در جهت اصلاحات مالی قوانینی بگذراند که مثلاً درآمدهای ایالتی ناشی از مالیات را کاهش دهد، وضعیت مالی ایالات، از این هم که هست بدتر خواهد شد.

از سوی دیگر، پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۱۱ میزان تقاضا برای ورود به دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی آمریکا معادل ۱۰ درصد رشد خواهد داشت. چنین تقاضایی دانشگاه‌ها را به افزایش ظرفیت پذیرش، بدون تأمین مالی مورد نیاز آن و بدون حمایت از دانشجویان با استعداد و اداری می‌کند. اگر آمریکا نتواند یک مدل جدید برای مؤسسات با اهداف عمومی ارائه دهد، برخی دانشگاه‌های دولتی با افت کیفیت مواجه می‌شوند، برخی از آنها احتمالاً بسته خواهند شد، رتبه آمریکا از لحاظ شاخص جمعیت افراد دارای مدرک دانشگاهی پایین می‌آید و به کیفیت زندگی فردی و اقتصادی ملی خسارت وارد می‌شود.

اینها یک خیال‌واهی نیست. طی چند سال گذشته، تعدادی از مؤسسات آموزش عالی کوچک آمریکا مجبور به خاتمه فعالیت‌های خود شده‌اند، دانشگاه‌های بزرگ نیز میزان پذیرش خود را محدودتر کرده‌اند. مؤسسات آموزش عالی ایالت کالیفرنیا نتوانستند به تقاضای ۱۷۵ هزار نفر برای ثبت‌نام پاسخ مثبت دهند. این عدد در فلوریدا ۳۰ هزار نفر است. برخی دیگر از مؤسسات آموزش عالی از آنجا که نمی‌توانند ظرفیت‌های متناظر از لحاظ هیئت علمی و سایر امکانات آموزشی فراهم کنند، در پذیرش دانشجو با مشکل مواجه شده‌اند. برخی دیگر از مؤسسات آموزش عالی، به زحمت افزایش پذیرش دانشجو را پذیرفته‌اند. آن هم در رشته‌هایی که تقاضای بازاری زیاد است.

مؤسسه‌های برجسته^۱ که اصطلاحاً گل سرسبد آموزش عالی قلمداد می‌شوند، در حال ایجاد تعادلی دوباره بین تحقیق و آموزش هستند؛ به طوری که ثبات و پایداری آنها را تضمین کند. نتیجه آن کمتر و کوچک‌تر شدن دانشگاه‌های دولتی تحقیقاتی طراز اول خواهد بود. بسیاری از مؤسسات آموزش عالی که خود را به آموزش در سطح کاردانی و کارشناسی محدود کرده‌اند، در آینده تحت فشار ثبت‌نام و فرسایش کیفیت قرار خواهند گرفت. این رویکرد داروینی^۲ به دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش

1. Flagship Institutions

2. Darwinian Approach

عالی ممکن است مؤسساتی را که سریع‌تر می‌توانند خود را با شرایط بازاری وفق دهند سرپا نگه دارد اما مؤسسات با کیفیت بالا و فعال در زمینه تحصیلات تکمیلی را ضعیف خواهد کرد و فرصت‌های دسترسی به آموزش عالی را کاهش خواهد داد. رویکرد بازار محور به آموزش عالی، راه‌حلی نیست که بتواند رشد اقتصادی بلندمدت و با نرخ‌های بالا و پایدار را در یک جامعه دموکراتیک تضمین کند. ما باید بهتر عمل کنیم و دانشگاه‌ها به تنهایی قادر به انجام آن نیستند. همان‌طور که مرکز ملی سیاست عمومی و آموزش عالی^۱ خاطر نشان کرده است «ایالت‌ها باید ظرفیت‌های خود را برای توجه به مسائل آموزش عالی و رهبری سیاسی - عمومی^۲ افزایش دهند».

چه کاری باید انجام شود؟

ما به مباحثه و گفت‌وگوی گسترده و دوحزبی^۳ پیرامون ایالت‌ها و دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی دولتی و انتظارات آنها از هم و اینکه چگونه این دو می‌توانند در جهت توسعه یکدیگر گام بردارند، نیاز فوری داریم. ایالت‌ها باید به طور شفاف و واضح درک کنند که چه منافع عمومی از محصولات آموزش عالی حاصل می‌شود و متناظر با آن، چه منفعی را در صورت کاهش کمک به آموزش عالی از دست خواهند داد. به همین طریق، ما باید بدانیم مؤسسات دولتی و خصوصی چگونه می‌توانند با همکاری با یکدیگر در جهت تحقق مهم‌ترین اهداف عمومی، تشریک مساعی کرده و تقسیم مسئولیت کنند.

این مباحث و گفت‌وگوها باید بر پایه یک واقع‌بینی اقتصادی بنا شود. این فرض صحیحی نیست که گفته شود ایالت‌ها مبالغی که در گذشته صرف آموزش عالی کرده‌اند، بیهوده بوده و باید در آینده جبران شود. این نیز صحیح نیست که بگوییم دانشگاه‌های دولتی فقط با افزایش درآمدهای ناشی از شهریه و صرفه‌جویی‌های ناشی از افزایش بهره‌وری به تنهایی می‌توانند از عهده مسئولیت‌های خود برآیند.

ما باید بدانیم چه سطحی از حمایت مالی عمومی از دانشگاه‌ها لازم است و چه سهمی از هزینه‌ها را دانشجویان به طور مسئولانه باید به عهده بگیرند. در عین حال، دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی دولتی باید درک کنند که دیگر نمی‌توانند

1. National Center of Public Policy and Higher Education

2. Public – Policy Leadership

3. bi-partisan

سخاوتمندانه به گسترش آموزش عالی دست زنند بدون آنکه به کارایی و کیفیت دانشجویان و میزان موفقیت آنان توجه کنند. در شرایط جدید اقتصاد بازار آزاد، نتایج آموزشی و موفقیت کیفی دانشجویان به همان اندازه مهم است که دسترسی به آموزش عالی و برابری فرصت‌ها. به علاوه، منافع اجتماعی مؤسسات عام‌المنفعه باید ارزیابی شود و مدل‌هایی بر پایه اهداف صریح و روشن و ساختارهای انگیزشی مناسب که به ازای میزان پیشرفت و موفقیت، پاداش داده می‌شود، طراحی شود. به جای اینکه به تنظیم آیین‌نامه‌ها و مقررات منسوخ پرداخته شود. برخی مدل‌های عملی قابل ارائه است: دانشگاه‌های دولتی با دریافت کامل شهریه با احتساب قیمت تمام‌شده (و البته به همراه حمایت از دانشجویان نیازمند) و یا تربیت دانشجویان کارشناسی در سه سال (شاید با طراحی مجدد دوره تحصیلات متوسطه را نیز کاهش داد). سابقه و شرایط هر ایالت متفاوت است و برای هر ایالت باید با توجه به نیازهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مخصوص به خود و با توجه به واقعیت‌های اقتصاد بازار آزاد، مدلی طراحی کرد. اما مطمئناً عناصر اساسی هر سیاستی شامل مواردی همچون توافق در مورد میزان منافع اجتماعی آموزش عالی، راهبرد هر ایالت در مورد سطح مناسب حمایت ایالتی از دانشجویان، تعیین شهریه همراه با در نظر داشتن کمک مالی، نیاز به مدیریت انعطاف‌پذیر برای حضور در رقابت بازار، تعیین شاخص‌های پاسخگویی هم برای ایالت‌ها و هم برای مؤسسات آموزش عالی و توافق راجع به اینکه هرگونه صرفه‌جویی ناشی از بهره‌وری چگونه باید هزینه شود.

مباحث پیرامون آموزش عالی فرصتی برای فراتر رفتن از قیود سیاست‌های حزبی، ساختارهای منسوخ و نیز استفاده از بهترین استعدادهای دانشگاه برای طراحی مجدد آموزش عالی متناسب با نیازهای آینده است. آینده جمعی ما وابسته به موفقیت در سیاست‌گذاری صحیح برای آموزش عالی است. همان‌طور که «وینستون چرچیل» می‌گوید: «برای ساختن و انجام وظایف دشوار ممکن است مجبور شویم سال‌ها وقت بگذاریم و به آهستگی حرکت کنیم، اما برای ویران کردن، یک روز کافی است». ایجاد یک ساختار مناسب برای آموزش عالی نیز یک وظیفه دشوار است که ممکن است طی سال‌ها و به آهستگی انجام شود. به موازات تصمیمات آشفته و بدون انسجام مربوط به بودجه ایالتی، دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی دولتی امریکا به سرعت در حال خصوصی شدن هستند. به یکباره می‌توان ویران ساخت اما ساختن به آسانی صورت نمی‌گیرد. ما می‌توانیم و باید برای مواجهه با مشکلات سربرافرازیم.